

ORIGINAL ARTICLE

Examining the function of the discourse of silence in the construction of Surah Qasses

Sudabeh Boroji

Ph.D., Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran.

Correspondence:
Sudabeh Boroji
Email: brojis@yahoo.com

Received: 04 Jun 2024
Accepted: 04 Jun 2025

How to cite

Boroji, S. (2025). Examining the function of the discourse of silence in the construction of Surah Qasses. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 13(2), 117-128.
(DOI:[10.30473/quran.2026.60855.3020](https://doi.org/10.30473/quran.2026.60855.3020))

ABSTRACT

"Silence discourse" is one of the new elements of linguistics, which is identified through other sounds and words in speech and writing; Therefore, silence in the writing is attention to the absent elements and having the skill of white reading. In this essay, with the descriptive-analytical method and inspired by the theory of "Silence Discourse", first a verbal summary of the essence of "Silence Discourse" is presented, then its various functions in three structural, semantic and pragmatic levels in the three axes of succession. Cohabitation and interaction are explained in Surah Mubarakah Qass. In this research, the researcher seeks to find an obvious answer to the question that how the eloquent silence in Surah Al-Qasas has caused various interpretations and multiple meanings of the story of Prophet Moses (AS) in this Surah? The research results indicate that this blessed surah has examples of the mentioned three levels of silence in order to express the sincerity and devotion, authority, competence, necessity and excellence of Prophet Moses (pbuh) as one of the first prophets and to express instructive and important educational points. Structural silence by removing part of the words and sentences and referring to pronouns has provided the ground for brevity and suspending the story and projecting knots in the narrative process, and semantic silence, with space creation and attractive imagery through the substitution of virtual and metaphorical concepts instead of abstract and real meanings, understanding It has made the meanings more concrete, and finally, the silence of the cognitive application, by presenting deep concepts in the form of few words, has provided a platform of implied themes, which calls the audience to deep insight and deep reading of divine verses and precision in predictions.

KEYWORDS

Holy Quran, Surah Qasses, story of Prophet Moses (pbuh), speech of.



«مقاله پژوهشی»

بررسی جلوه‌های زبان‌شناختی گفتمان سکوت در ساخت‌مندی سوره قصص

سودابه بروجی

دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها،
دانشگاه اراک، اراک، ایران.

نویسنده مسئول:

سودابه بروجی

رایانامه: brojis@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

چکیده

سکوت موضوع مهمی در تحلیل گفتمان است و از آنجاکه به‌عنوان یکی از عناصر نوین زبان‌شناسی، از خلال نشانه‌ها و دال‌های موجود در گفتار و نوشتار دریافت می‌شود؛ قادر به بیان اندیشه‌هاست. بنابراین سکوت در نوشتار توجه به عناصر غائب و داشتن مهارت سفیدخوانی است. در این جستار، با روش توصیفی-تحلیلی و با الهام از نظریه‌ی «گفتمان سکوت»، نخست سخن مختصری از بُن‌مایه‌ی «گفتمان سکوت» تبیین شده؛ سپس انواع کارکردهای آن در سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی در سه محور جانشینی، همنشینی و برهمکنش در سوره‌ی مبارکه قصص ارائه گشته است. پژوهشگر در این پژوهش، در پی یافتن پاسخی مبرهن به این سؤال است که مصادیق گفتمان سکوت در سوره‌ی قصص، چگونه موجبات ارائه‌ی تفاسیر گوناگون از داستان حضرت موسی (ع) را در این سوره فراهم آورده است؟ نتایج تحقیق حاکی از آن است که این سوره مبارکه برای بیان اخلاص، وجاهت، صلاحیت، اجتناب و تفضیل حضرت موسی (ع) به‌عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم و بیان نکات مهم تربیتی، مصادیق سه سطح یاد شده از سکوت را برخوردار است. سکوت ساختاری با حذف بخشی از کلمات و جملات و ارجاع پس‌رو ضمیر، زمینه را برای ایجاز و اختصار در روایت فراهم آورده است و سکوت معنایی، با فضا سازی و تصویرپردازی، از طریق جانشینی مفاهیم مجازی و استعاری، درک معانی آیات را ملموس‌تر کرده است و سرانجام سکوت کاربرد شناختی با ارائه‌ی مفاهیم عمیق در قالب واژگان اندک، بستری از مضامین تضمینی فراهم آورده است که مخاطب را به دقت در پیش‌انگاره‌ها، و بازاجرای مفاهیم آیات الهی فرا می‌خواند.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، سوره قصص، داستان حضرت موسی (ع)، گفتمان سکوت.

استناد به این مقاله:

بروجی، سودابه. بررسی جلوه‌های
زبان‌شناختی گفتمان سکوت در ساخت‌مندی
سوره قصص. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن،
۱۳(۲)، ۱۱۷-۱۲۸.

(DOI:10.30473/quran.2026.60855.3020)

۱. مقدمه

قرآن کریم مجموعه‌ای عظیمی از احکام و عبادات و قوانین مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ویژگی‌های فراگیری است که با زبانی بلیغ و استوار و ادبیاتی منسجم و اسلوبی بی‌سابقه برای هدایت انسان‌ها نازل شده است. نقش عنصر سکوت در ساخت صورت معنادر در دانش نشانه‌شناسی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و آن «به‌مثابه‌ی غیاب هرگونه عنصر زبانی در گفتمان در نظر گرفته می‌شود که با نبود خود حضوری معنادار ایجاد می‌کند. سکوت وقتی معنادار است که یا نشانه‌ی چیزی باشد یا در یک بافت گفتمانی به مدلولی دلالت کند که همواره به تعویق می‌افتد» (ایگلتون، ۱۹۸۳: ۱۰۵)؛ بنابراین سکوت تنها منحصر به مقوله‌ی گفتار نیست بلکه وارد عرصه‌های نوشتاری، به‌خصوص داستان‌ها و نمایشنامه‌ها نیز می‌گردد و ابعاد بلاغی آن نقش بسزایی در ادبیات متن ایفا می‌کند؛ بنابراین سکوت، زبان گویای چیزی است که یا در متن غایب است و یا بنابر دلایلی نمی‌تواند ابراز شود. «گفتمان» به تعامل میان متن و محیطی که متن در آن به کار رفته می‌پردازد (کورزون، ۱۹۹۷: ۱) و «گفتمان سکوت»، به‌عنوان ابزاری مهم برای تحلیل متون به کار گرفته شده تا نقاط سفید متن بازخوانی گردد. در تحلیل گفتمان سکوت، بر کلمات و عناصر زبانی موجود در سطح متن و گفتار تأکید می‌شود و فرآیند ایجاد کنش فعال در خوانش متن مورد مذاقه قرار می‌گیرد. خواننده برای درک پاره گفتارها سعی می‌کند این جاهای خالی و شکاف‌ها را پر کند و به دریافت خود سامان بخشد (ایگلتون ۱۳۶۸: ۱۰۵). در سوره‌ی مبارکه‌ی قصص به داستان تولد حضرت موسی (ع) و ازدواج ایشان با دختر شعیب، مبارزه‌ی وی با فرعون و داستان قارون و بهانه‌های مشرکان مکه برای ایمان نیاوردن به دعوت پیامبر (ص) اشاره شده است. پژوهشگر سعی دارد با الهام از نظریه‌ی نوین «گفتمان سکوت»، به بررسی داستان حضرت موسی (ع) در سوره‌ی قصص بپردازد تا ضمن ارائه‌ی تعریفی مختصر از «سکوت» در گفتمان ادبی و بیان کارکرد انواع آن در سه سطح ساختاری، معنایی و کاربرد شناختی در سه محور جانشینی، همنشینی و برهمکنش؛ به سؤالات زیر پاسخی مبرهن دهد:

۲. سوالات پژوهش

- ۱- سکوت ساختاری با اعمال حذف و ارجاع ضمیر پس رو چه نقشی در موجز ساختن کلام الهی در سوره‌ی مبارکه‌ی قصص دارد؟
- ۲- سکوت معنایی چگونه موجب تصویرپردازی و فضاسازی بدیع در داستان حضرت موسی (ع) شده است؟

- ۳- سکوت کاربرد شناختی چگونه باعث تعویق روند داستان و تضمینی کردن محتوای آیات در سوره‌ی مبارکه قصص شده و چه نقشی در بازخوانی و فعال‌سازی ادراک مخاطب دارد؟

۳. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی به بررسی جنبه‌های سکوت و ابعاد آن در گفتمان گردآوری شده است؛ از جمله:

کتاب «کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر فارسی» (۱۳۹۲) از لیلا صادقی که در ابتدا «گفتمان سکوت» را به عنوان یک نظریه بررسی کرده و سپس انواع آن را بیان می‌کند و دیدگاه‌های مختلفی را در مورد آن عرضه می‌دارد؛ مانند استناد به دیدگاه ژاک دریدا و رولان بارت. نویسنده در این کتاب جایگاه و نقش سکوت در متون داستانی را در سطوح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. پایان‌نامه‌ی «عاطفة الصمت فی رواية بحر الصمت لیلانسمین صالح» (۲۰۱۴) از صبرینه طراکی و سلیمه ملارکی که نویسندگان به تحلیل سکوت در رمان (بحر الصمت) می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که شخصیت‌ها و قهرمانان داستان برای ابراز احساساتی که نمی‌توانند آن را به زبان بیاورند و برای بیان ناگفته‌های خود از سکوت مددجویی می‌کنند.

پایان‌نامه «تحلیل کاربردشناسی سکوت در گفتمان دراماتیک نمایش‌نامه‌های بیژن مفید» (۱۳۸۹) از فاطمه مجیدی خامنه است که در این رساله ضمن تعریف سکوت، نقش آن را در حوزه‌ی زبان‌شناسی بیان کرده است، سپس به تحلیل و بررسی انواع سکوت در آثار نمایشی بیژن مفید می‌پردازد و در آن به استفاده‌ی بیژن مفید از سکوت و خاموشی در نمایش‌نامه‌های (شهر قصه، شاپرک خانم و ترب، ماه و پلنگ و جان‌نثار) می‌پردازد.

مقاله «گفتمان دلالی سکوت از دیدگاه زبان‌شناسی» (۱۳۸۹) از لیلا صادقی که نویسنده در این مقاله به بررسی تفاوت سکوت از دیدگاه نظریه‌پردازی چون کورزون (۱۹۷۳) و هاکین (۲۰۰۲) می‌پردازد و در مقاله‌ی دیگری با عنوان «نقش‌های ارتباطی سکوت در خوانش متون ادبیات داستانی» پاره‌ای از داستان‌های فارسی را با الگوی میشل افرات مطالعه می‌کند و در مقاله‌ای با همکاری فرزانه سجودی تحت عنوان «کارکرد گفتمان سکوت در ساختمان‌داری روایت داستان کوتاه» (۱۳۸۹)؛ الگویی ارائه می‌دهد که در تحلیل ناگفته‌های متون داستانی رهگشا است.

مقاله «کاربست گفتمان سکوت در تحلیل نامه امیرمؤمنان (ع) به معاویه» (۱۳۹۶) از مرضیه محصص که گفتمان سکوت را در دو محور ابتدایی در دو سطح ساختاری و معنایی مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهشگر در این مقاله با فرا رفتن از متن و براساس بافت زبانی و موقعیتی، دلالت‌های سطح کاربرد شناختی گفتمان را تحلیل می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که وجود نمونه‌هایی از سطوح سکوت ساختاری، معنایی و کاربردشناختی در این نامه، کارکرد ایجاز‌گویی، هم‌گرایی و تصویرسازی و فعال‌سازی ادراک مخاطب و عتاب‌گویی را به دنبال دارد.

همانگونه که مشهود است در میان پژوهش‌های یاد شده، جای تحلیل این موضوع در سوره‌ی مبارکه قصص که مربوط به داستان‌های برخی از پیامبران است خالی به نظر می‌رسید؛ لذا پژوهشگر بر آن است تا با مطالعه در آیات این سوره‌ی مبارکه به تبیین کارکرد انواع سطوح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی سکوت گفتمانی در داستان حضرت موسی (ع) بپردازد و در خلال آن نکات آموزنده‌ی تربیتی و اخلاقی را که در قالب سکوتی عامدانه و دلائمند تبیین گشته را بازنمایی کند.

۴. روش‌شناسی پژوهش

یکی از گام‌های مهم در هر پژوهش، انتخاب روش مناسب برای انجام پژوهش و نیازمند اطلاعات و تدقیق روش‌شناختی است؛ چراکه روش نامناسب موجبات دستیابی به نتایج نادرست و نامطلوب را فراهم می‌آورد؛ بنابراین پژوهش حاضر، به‌منظور جمع‌آوری مستندات و اطلاعات و دستیابی به عناصر غایب در آیات الهی سوره مبارکه قصص با روش مطالعه‌ی موردی و کتابخانه‌ای، پارادایم تفسیر‌گرایی و رویکرد کیفی- توصیفی انجام شده است و در مرحله‌ی اول، کلیدواژه‌ها یا چکیده‌های مرتبط به موضوع پژوهش، در فایل‌های جداگانه ذخیره و به دقت مطالعه شده‌اند؛ شایان ذکر است که در تمامی منابع مطالعه شده، در مورد گفتمان سکوت و تحلیل کارکرد انواع سطوح آن، بحثی از بررسی سکوت و انواع آن در سوره مبارکه قصص به میان نیامده است. در مرحله‌ی دوم، با توجه به اینکه جامعه پژوهش (کتابخانه‌ها، سایت مجلات و مقالات مانند نورمگز و ایراندک و...) بسیار گسترده و متنوع بوده، سعی شده برای جلوگیری از سوگیری در انتخاب مجله، مقاله و رساله و «پایگاه اطلاعاتی خاص»، در مرور نوشته‌ها، از تمامی نقطه‌نظرات استفاده شود و به تفاسیر متقنی چون تفسیر المیزان، فی تفسیر القرآن، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مجمع البیان فی تفسیر

القرآن رجوع شود؛ لذا پژوهشگر در این رویکرد قراردادی و نظاممند، از آوردن مطالب تکراری، ناقص و کپی‌برداری از سایر متون و پژوهش‌ها در مرور نوشته‌های علمی اجتناب ورزیده و از رعایت امانت در استفاده از محتوای منابع نیز غافل نمانده است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی انواع سکوت بلیغ در سه محور جانشینی، همنشینی و برهمکنش در داستان حضرت موسی (ع) و تشریح تفاسیر متعدد آیات داستانی این سوره مبارکه از منظر گفتمان سکوت به عنوان یک رفتار ادبی است. پژوهشگر با الهام از نظریه گفتمان سکوت از لیلا صادقی و دیگر نظریه‌پردازان عناصر غایب در بطن آیات مبارکه سوره قصص را به دقت بررسی کرده است و از این رهگذر تأثیر انواع سکوت در موجد بودن و تصویرپردازی و فضا‌سازی و بازآرایی مفاهیم عظمای خداوندی در داستان حضرت موسی (ع) را تبیین کرده است؛ از این‌رو ابتدا نکات برجسته‌ی این عنصر زبان‌شناسانه را مطرح کرده و سپس به‌طور اختصار انواع سکوت در آیات الهی را در یک جدول به تصویر کشانده است.

۵. مباحث نظری: گفتمان سکوت

تحلیل مصادیق گفتمان سکوت کمک شایانی به تفسیر و فهم درست مفاهیم قرآن می‌کند. سکوت جنبه‌ی نظری دارد و نقش مهمی در مشارکت خواننده در کنش خواندن متن و تکثر معنایی دارد. سکوت در قرآن کریم کاملاً دلائمند است، بدین معنا که برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب بخشی از اطلاعات از کلام الله مجید حذف گشته و مسکوت مانده است و مفسران قرآن کریم با پرده برداشتن از این مصادیق سکوت و شرح آن برای مخاطب، شگردهای مختلف روایی قرآن را آشکارتر می‌کنند. «هر گفتمان آشکاری به صورت نهان از چیزی سخن می‌گوید؛ گفتمان فقط جمله‌ای نیست که گفته می‌شود، یا فقط متنی نیست که نوشته می‌شود بلکه گفتمان چیزی است که هرگز گفته نشده است؛ گفتمانی که از فضای درونی خود تقلید و درعین حال آن را پنهان و غایب می‌کند؛ زیرا این حضور مانع از گفتن می‌شود و آنچه گفته نمی‌شود، همان فضای درونی گفتمان است که از درون آنچه گفته شده استخراج می‌گردد» (فوکو، ۱۹۸۷: ۲۰)؛ از این رهگذر، «حذف عامدانه بخش‌هایی از اطلاعات مرتبط با موضوع همان گفتمان سکوت تلقی می‌شود» (کوروزون، ۱۹۹۷: ۷). ارزش سکوت در گفتار، به این معناست که «سکوت چگونه می‌تواند مسیر یک گفتار را تغییر دهد و در مواردی این ارزش‌گذاری تبدیل به تعامل در گفتار می‌گردد و وقتی تعامل برای انتخاب کلمات بعدی برای گوینده

۱.۱.۶. حذف

منظور از حذف آن است که بنابر دلایل و اغراض بلاغی از آوردن کلمه یا عبارتی در جمله امتناع گردد؛ از این رهگذر حذفی که موجب ادبیت متن نگردد از دایره‌ی بلاغت خارج می‌گردد. عنصر «حذف» در سکوت ساختاری، بدان معناست که کلمه یا عبارتی در یک حلقه از زنجیره گفتار حذف شود و از خوانند انتظار رود که با تکیه بر شناختی که نسبت به دیگر بخش‌های متن دارد، آن‌ها را بشناسد. (ر.ک: جرجانی، ۱۹۹۴: ۵۷). در آیات نخستین سوره‌ی قصص، سخن از حمایت مظلومان همیشگی تاریخ و حکومت مستضعفان بنابر خواست و مشیت الهی به میان آمده است؛ لذا خداوند می‌فرماید: «وَلْتُرِيدُوا أَنْ تُخْلِفُوا عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَنَجْعَلُ لَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۲) و شکی نیست کلمه «مَنْت» در این جا به معنای نعمت بزرگ و بالارزش است نه مَنْت زبانی که اگر بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد، مسلماً رفتار زشت و ناپسندی است (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۷/۷). در آیه فوق فاعل حذف گردیده است و فعل به صورت مجهول ذکر شده است تا به نقش چشمگیر حکومت طاغوت و استکبار در تضعیف مظلومان اشاره کند؛ بنابراین خداوند سبحان با سکوت ساختاری، یعنی حذف فاعل و جانشینی مفعول به جای آن، بیان داشته است که منظور از مستضعفان کسانی هستند که استکبار آن‌ها را به استضعاف کشانده و خودشان در این امر نقشی نداشته‌اند که در «روایت بسیار، حضرت مهدی (عج) و حکومت آن بزرگوار در آخر الزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۸/۱۶؛ حویزی، ۱۳۸۳: ۱۱۰/۴). با مسکوت ماندن این عبارت و مجهول آمدن فعل، راه برای تفاسیر متعدد و چندمعنایی شدن این آیه شریفه برای محققان و اندیشمندان علوم قرآنی باز مانده است، از این رو برخی از اندیشمندان نیز مقصود خداوند متعال از «مستضعفان» را اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌دانند، آن گونه که در روایات آمده است؛ آن گاه که این آیه بر امام صادق (ع) خوانده شد، اشک از دیدگان حضرت (ع) جاری گشت و فرمود: «به خدا قسم آن‌ها که در زمین تضعیف شده‌اند، ما اهل بیت پیغمبر (ص) هستیم» (ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۶: ۵۱/۶۴؛ طایبی، ۱۳۹۶: ۱۱/۱۳۸). حذف فاعل در این آیه مبارکه و مجهول آمدن فعل نیز گواه بر تکریم و بزرگداشت و علو مقام مستضعفینی است که در زمین، ضعیف و مظلوم واقع شده‌اند. قرینه برای حذف فاعل در آیات پیشین ذکر شده است و این قرینه‌ی لفظی همان کلمه «أَنْ فَرَعُونَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» است؛ همانطور که کریستال در معنای اصطلاحی حذف می‌گوید: «آن به معنای کنار گذاشتن بخشی از جمله پسین به قرینه جمله‌های

شکل گیرد، به صورت رفت و برگشتی خواهد بود. در این منظر، سکوت امکان انتخاب کلمه بعدی را به گوینده می‌دهد» (صادقی، ۱۳۹۲: ۴۵)؛ بنابراین گاهی سکوت بلیغ‌تر و رساتر از گفتن و نوشتن است و موجب می‌شود مخاطبان روایت به اندیشه فرو روند، پس همواره ضرورت ندارد با نیروی کلام به نشر فکری پرداخت؛ بلکه گاه استفاده از روش‌های تفکرآفرین، اثربخش‌تر است (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶/۷). قرآن کریم نیز برای دعوت انسان‌ها به تفکر و تدبّر و قدرت نفوذپذیری در قلب و ذهن انسان‌ها به نقل داستان‌ها و رویدادهایی از پیامبران پرداخته است و در این راستا «از قلمروهای متفاوت زبانی بهره برده است و با گزینش آگاهانه و هدفمند الگوهای منظم زبان و به کارگیری سازه‌های زیبایی‌شناختی زبان و افزایه‌های هنری، نمود ویژه‌ای به کلام بخشیده است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۷۹). سکوت گفتمانی در سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی نمود می‌یابد که در ادامه‌ی پژوهش به بررسی سه نوع یاد شده از سکوت گفتمانی در داستان حضرت موسی (ع) در سوره مبارکه قصص می‌پردازیم.

۶. یافته‌های پژوهش

سوره قصص به داستان تولد حضرت موسی (ع) تا پیروزی بر فرعون می‌پردازد و علاوه بر اشاره به معجزات آن حضرت در مبارزه با کافران، به داستان قارون زراندوز نیز اشاره می‌کند. هدف از ذکر داستان‌های یاد شده، اثبات قدرت خداوند در حفظ مؤمنان و نفی شرک و مبارزه با مشرکان است؛ لذا خداوند با روایت قصه‌ی حضرت موسی (ع) در این سوره مبارکه، حق و عدالت را به مستضعفین بشارت می‌دهد. به نظر می‌آید غرض از نزول سوره قصص اطمینان دادن به پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان است که بالاخره پیروز خواهید شد و غلبه با شماست، چنانچه این مطلب درباره حضرت موسی (ع) و بنی اسرائیل به وقوع پیوسته است (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۵/۲۴۷). در این قسمت از پژوهش، انواع سکوت و زیرشاخه‌های آن را در آیات سوره قصص مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ تا از خلال آن به پاسخی مبرهن برای سوالات پژوهش دست یابیم.

۱.۶. سکوت ساختاری

سکوت ساختاری همانگونه که از نامش مشخص است در ساختار متن شکل می‌گیرد و از طریق گره‌افکنی، کشش، جذابیت و انسجام متن را افزون می‌کند. سکوت ساختاری خود به دو شاخه تقسیم می‌گردد: «حذف» و «ارجاع پس‌رو» که هر دو در دو محور جانشینی و همنشینی است. (ر.ک: همان: ۵۸).

می‌تواند پناهگاه امن او گردد و همین آیه قرینه‌ی لفظی برای حذف بخش‌هایی از آیات پسین، از جمله آیه نهم (که شرح آن گذشت) است. در کلمات و عبارات حذف شده در سوره قصص، حذف فاعل، بسامد بالاتری دارد.

۲.۱.۶. ارجاع پس‌رو

ارجاع، ویژگی مخصوص پاره‌ای از کلمات است که درک معانی آن‌ها بدون رجوع به عناصر دیگر امکان‌پذیر نیست، در واقع ارجاع، موجب ایجاد ارتباط و انسجام بین جمله‌های یک متن می‌گردد (ر.ک: لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰). ارجاع پس‌رو یا پس‌مرجع، یک سکوت دالتمند است که به عناصر متنی پس از خود ارجاع می‌دهد؛ بدین ترتیب زمینه‌گره‌افکنی ایجاد می‌شود و مخاطب بایستی برای یافتن و درک مرجع آن کلمه در متن، پیشروی کند (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲: ۵۶). حضرت موسی (ع) وقتی به شهری دور از مقر فرعونیان رسید، به دو نفر برخورد کرد که با هم در حال مشاجره و کتک‌کاری بودند که یکی از آن‌ها از طایفه‌ی بنی‌اسرائیل و دیگری از طایفه قبطیان بود؛ در این هنگام فردی که از بنی‌اسرائیل واز پیروان حضرت موسی بود، از حضرت موسی (ع) کمک خواست تا از شر قبطی رها شود، حضرت موسی نیز با ضربه‌ای مرد قبطی را کشت و پس از آن فردای همان روز با احتیاط و نگرانی، به سبب کشتن قبطی و ترس از انتقام طایفه‌ی قبطی از وی، با ترس در شهر می‌گذشت که همان مرد را دید که مجدد از حضرت موسی (ع) کمک می‌طلبید؛ از این‌رو حضرت موسی (ع) وی را گمراه خواند. موضوع قابل ملاحظه در این قسمت از داستان حضرت موسی (ع)، مرجع ضمیر (هو) در فعل (قال) در آیه ۱۹ این سوره مبارکه است که می‌فرماید: «فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتُ نَفْسًا بِالْأَمْسِ؟»؛ زیرا برخی مفسران بر این عقیده‌اند که ضمیر «هو» به قبطی بازمی‌گردد نه مرد اسرائیلی؛ چراکه اگر به مرد اسرائیلی بازمی‌گشت دیگر لازم نبود بفرماید: «هو عَدُوٌّ لَهُمَا»؛ بنابراین مقصود قبطی است که هم دشمن اسرائیلی و نیز دشمن موسای کلیم است و برخی از مفسران معتقدند این ضمیر به مرد اسرائیلی یعنی همان کسی که روز گذشته از ایشان طلب کمک کرده بود بازمی‌گردد و دلیل ایشان این قسمت از آیه است که وی به حضرت موسی (ع): «أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتُ نَفْسًا بِالْأَمْسِ؟»؛ زیرا مرد اسرائیلی گمان کرده بود حضرت موسی (ع) با گفتن عبارت «أَنْتَ لَنْوَیُّ مُبِینٌ» (در آیه ۱۸)، که حالت تویخ و سرزنش کردن وی را داشت، قصد دارد او را نیز همچون

پیشین است» (فرج، ۲۰۰۷: ۸۷). در قصص قرآنی شاهد بسامد بالای حذف جمله هستیم که این امر اشاره به موجز بودن کلام الهی دارد و ایجاز خود بخش مهمی از بلاغت به شمار می‌رود. نمونه حذف جمله در آیه ۹ از این سوره مبارکه مشهود است، آن‌جا که همسر فرعون چون دید آن‌ها قصد کشتن کودک را دارند گفت: «نور چشم من و توس، او را نکشید شاید برای ما مفید باشد». در آیات پیشین گفت‌وگو میان خداوند و مادر حضرت موسی (ع) و چگونگی انداختن کودک در رود عظیم نیل بیان شده است و سپس بدون پیشگفتار روایت داستانی به ماجرای برخورد همسر فرعون با کودک (حضرت موسی) در رود نیل به تصویر کشیده می‌شود و بخش قابل توجهی از جمله به منظور حفظ اختصار و رعایت فواصل آیات الهی و موجز شدن کلام، به قرینه‌ی حالیه حذف می‌گردد؛ لذا در آیه ۹ از این سوره شریفه خداوند می‌فرماید: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكِ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ». در این آیه شریفه، جمله‌ی پیشین یعنی «حِينَما عَلِمَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ بِأَنْهُمْ عَزَمُوا عَلَى قَتْلِ الطِّفْلِ» قبل از «قَالَتْ» حذف گردیده است؛ و این حذف گواه بر علم و آگاهی همسر فرعون از قصد و تصمیم همسرش برای کشتن کودک است؛ از این رهگذر، این بخش از آیه مسکوت مانده است و مخاطب با قرینه‌ی حالیه و خوانش آیات پسین متوجه خواهد شد که همسر فرعون به سرعت از تصمیم همسرش برای کشتن کودک مطلع گشته است؛ لذا بدون مقدمه‌چینی با آوردن صریح جمله‌ی «قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكِ» از القای پیشنهادات انحرافی دیگر ممانعت می‌کند و ضمن حذف مبتدا «هو» در جمله‌ی «قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكِ»، صراحت بیانش در عدم کشتن کودک را با عواطف انسانی درهم می‌آمیزد تا در تصمیم قاطعانه‌ی فرعون مبنی بر کشتن کودک نفوذ کند. خداوند سبحان در انتهای آیه نیز لزومی بر ذکر مفعول فعل «لایشعرون» ندیده است؛ از این‌رو جمله‌ی «مَنْ يَرْبُونَهُ فِي حُضْنِهِمْ» حذف گردیده است و عبارت مسکوت مانده است. حذف مبتدا و دو جمله‌ی یادشده در آیه ۹ از این سوره مبارکه، علاوه بر دلالت بر ایجاز و اختصار و تسریع در روند از آب گرفته شدن حضرت موسی (ع) توسط فرعون و همسرش، آن هم درست زمانی که فرعون فرمان به قتل تمام فرزندان پسر داده بود؛ اشاره به اجرای مشیت و فرامین الهی دارد؛ به‌طوری که خواست و اراده‌ی انسان در برابر اراده‌ی خداوند کاملاً بی‌اثر است و اوج این مفهوم گسترده در آیه ۸ نمایان می‌گردد؛ آن‌جا که خداوند متعال صراحتاً فرموده است: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا»؛ بنابراین به خواست خدا، دشمن انسان

مسلمین» یعنی؛ ما قبل از نزول قرآن نیز به این کتاب و دینی که همگان را بدان فرامی‌خواند، ایمان داشتیم. این تحلیل براساس نظریه‌های زبان‌شناسی گفتمان سکوت انجام شده است و با استعانت از مصداق «ارجاع پس‌رو»، مخاطب برای فهم مرجع ضمیر باید جمله‌های بعدی متن را بخواند و برای درک مرجع آن ضمیر در متن پیش رود تا به مطلوب برسد؛ بنابراین ارجاع پس‌رو، در محور همنشینی گفتمان، سکوتی دلالتمند ایجاد می‌کند و به ایجاد انگیزه در خوانش متن به هدف گره‌افکنی بسیار مؤثر واقع می‌شود.

۲.۶. سکوت معنایی

گاهی کلمه یا عبارت به‌کار رفته در متن نوشتاری حاوی دو معنی اصلی و حقیقی و معنای غیرحقیقی می‌گردد که اگر میان این دو معنا رابطه‌ای مشابهت وجود داشته باشد، استعاره و اگر چنانچه رابطه‌ای به‌جز شباهت میان آن دو معنا برقرار باشد مجاز خوانده می‌شود و کاربست استعاره و مجاز در مبحث زبان‌شناسی گفتمان سکوت نیز در قلمرو سکوت معنایی جای می‌گیرد و آن «یک سطح دیگر از کاربست شگرد سکوت است که در فرآیند توصیف مفهومی، یک مؤلفه را در مقایسه‌های معنایی حذف کنند و اجازه دهند مخاطب، توصیفی از آن در ذهن خویش بپروراند. به بیان دیگر، راوی به‌جای بیان یک دال، مدلول یا مدلول‌های مختلف آن را ذکر کند و بدین ترتیب، توصیفی از فضای قصه در ذهن مخاطب شکل گیرد» (صادقی، ۱۳۸۹: ۳۴۲). سکوت معنایی در دو نوع استعاره و مجاز در داستان حضرت موسی (ع) جلوه‌گر شده است:

۱.۲.۶. استعاره

استعاره نوعی مجاز لغوی است که علاقه‌ی آن مشابهت باشد و گاه از آن به مجاز استعاری تعبیر می‌شود. (ر.ک: هاشمی، بی‌تا: ۲۵۸). در استعاره مراد و منظور حقیقی مسکوت می‌ماند و این مخاطب است که با اندیشیدن و ایجاد رابطه میان معنی اصلی و حقیقی و غیرمجازی، پی به شباهت میان این دو معنی می‌برد؛ از این‌رو استعاره نیز یکی از راه‌های دلالت بر غیاب است. دالی که به واسطه، به مدلولی دلالت می‌کند که بیان صریح دال مستقیم آن با پرهیز یا منع روبروست (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). در استعاره نیز عناصری در متن نوشتار حضور می‌یابند که بر عناصر غایب در متن دلالت دارند که البته لفظ مستعار، به‌صورت هنری و ادبی با مفهوم کلی داستان ارتباط عمیقی برقرار می‌کند. خداوند در آیه ۸ سوره قصص می‌فرماید: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا! اهل بیت فرعون (آسیه) موسی را از دریا برگرفت تا در نتیجه دشمن و مایه

مرد قبطی بکشد؛ از این‌رو از خشم حضرت ترسید و به ایشان گفت: آیا می‌خواهی مرا نیز بکشی؟ (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸: ۱۶/ ۱۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۶). با توجه به سیاق آیه یعنی جمله‌ی «أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي» درست‌تر آن است که بگوییم مرجع ضمیر در این آیه همان مرد اسرائیلی است؛ زیرا با توجه به مفهوم آیات بعدی نیز، درستی این نظریه آشکار می‌گردد؛ چراکه خداوند در آیه‌ی بعدی فرموده است: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَتَقْتُلُوكَ»؛ بدین ترتیب که در هنگام مکالمه‌ی مرد اسرائیلی با حضرت موسی (ع)، قبطی طرف دعوای آن مرد متوجه شد که قاتل قبطی دیروز حضرت موسی بوده است؛ لذا به دربار فرعون رفت و جریان را به او گفت و آن‌ها تصمیم گرفتند موسی (ع) را بکشند اما در این میان مردی به سرعت آمد و حضرت موسی (ع) را از این جریان و تصمیم فرعون باخبر ساخت. سکوت ساختاری در نوع ارجاع پس‌رو، مخاطب را برای فهم چند معنایی آیات عظمای الهی به چالش و تفکر فرامی‌خواند، تا مخاطب با خوانش متن پسین و آیات بعدی و تعمق در متن پیش‌رو، صدای سکوت متن را دریابد و پی به مقصود ببرد؛ از این رهگذر «سکوت ساختاری، ارجاع پس‌رو، موجب گره‌افکنی در متن و پیشبرد حوادث داستان می‌شود و با ارجاع به عناصر درون‌متنی بعد از خود، سبب انسجام می‌گردد» (سجودی و صادقی، ۱۳۸۹: ۷۷). نمونه‌ی دیگر سکوت ساختاری، ارجاع پس‌رو در سوره مبارکه قصص در آیه‌های ۵۱ و ۵۲ این سوره ملاحظه می‌گردد، آن‌جا که خداوند تبارک می‌فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» * الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ؛ به تحقیق ما قرآن را پیوسته فرستادیم باشد که متذکر شوند، کسانی که قبل از قرآن کتاب به ایشان دادیم به قرآن ایمان می‌آورند، مفسران در مورد مرجع ضمیر در دو کلمه «به» و «قبله» اختلاف نظر دارند؛ در برخی از تفاسیر مرجع ضمیر در «به» و «قبله» یکی است و به قرآن بازمی‌گردد؛ زیرا اگر اینگونه نبود اشاره به قرآن حشو می‌شد، برخی از مفسران آن را به «کتاب خودشان» بازمی‌گردانند؛ یعنی «ای اهل مکه! اقوام قبل از شما به کتابشان ایمان آوردند اما شما نه» اما این تفسیر با آیات بسیار دیگری که گفته اقوام قبل سؤالشان را تکذیب می‌کردند، مغایرت دارد (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۳: ۹/ ۱۶۵). طبرسی می‌گوید «مِنْ قَبْلِهِ» یعنی؛ «مِنْ قَبْلِ مُحَمَّدٍ» و ضمیر به حضرت محمد (ص) باز می‌گردد و ضمیر «هم» به مشرکین مکه بازمی‌گردد. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۳: ۹/ ۱۶۵) اما با توجه به سیاق آیات بعدی می‌توان استنباط کرد که ضمیر در «به» و «قبله» به قرآن کریم بازمی‌گردد؛ زیرا با توجه به مفهوم آیه ۵۳ که خداوند فرموده است: «إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ

۲.۲.۶. مجاز

مجاز در دیدگاه جمهور ادیبان، کاربرد لفظ در معنای غیر وضعی خود، همراه با قرینه مانع و علاقه مناسبت میان معنای حقیقی و غیر وضعی است (جرجانی نحوی، ۱۴۱۲: ۳۹۵؛ تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۱۸). مجاز در کتب بلاغی به دو نوع لغوی و عقلی تقسیم شده است (ر.ک: سکاکی، ۱۴۲۰: ۴۷۱؛ همایی، ۱۳۷۴: ۱۷۱). مجاز لغوی در واقع همان استعمال لفظ یا جمله است در غیر معنای موضوع له است (صفا، ۱۳۷۳: ۴۴) و مجاز عقلی یا مجاز اسنادی، از دیدگاه عبدالقاهر، عبارت است از «حکمی که بر روی یک کلمه جاری می‌شود و معنای کلمه به ظاهر آن واگذار شده و معنای آن نیز فی نفسه و بدون توریه و تعریض مورد نظر است» (جرجانی، ۱/ ۲۹۳).

خداوند در آیه ۱۲ از این سوره مبارکه می‌فرماید: «حَرَمْنَا عَلَیْهِ الْمَرٰضِیْعَ مِنْ قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ اَدْلٰکُمْ عَلٰی اَهْلِ بَیْتٍ یَّکْفُوْنَهُ لَکُمْ»؛ این جمله تفریع مطالب قبل است و لفظ «أهل بیت» مجاز مرسل لغوی با علاقه کلیه است و معنی مقصود «الأم» است. خواهر حضرت موسی (ع) به گونه‌ای زیرکانه، اسمی از مادر به میان نیاروده است و نگفته است «هَلْ اَدْلٰکُمْ عَلٰی اُمِّهِ» بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرده است؛ از این‌رو شخص مورد نظر که همان مادر حضرت موسی (ع) است مسکوت مانده و سخنی از ایشان به میان نیامده است؛ درحالی‌که مقصود همان مادر موسی (ع) است، درست به همین سبب خداوند در آیات پیشین (آیه ۷) به مادر حضرت موسی (ع) بشارت داد که «لَا تَخَافِ وَلَا تَحْزَنِ اِنَّا رٰدُوْهُ اِلَیْکَ»؛ ترس و اندوه‌گین مباش، ما او را به تو بازمی‌گردانیم؛ معنای مورد نظر با مسکوت ماندن در متن نوشتاری به تعویق افتاده است تا لفظ دال ثانویه یعنی «أهل بیت» مخاطب را به سوی مقصود رهنمون کند تا فضا برای درک نگرانی مادر حضرت موسی (ع) از کشته شدن فرزندش و میزان جور فرعون از فرمانش مبنی بر به قتل رساندن فرزندان پسر، برای مخاطب فراهم گردد. «زمینه‌ای که مخاطب را به سوی سابقه ذهنی خود دعوت می‌کند تا قسمتی از چیزهایی را که خود ندیده، کشف کند و به حافظه خود رجوع کند» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

۳.۶. سکوت کاربردشناختی

سکوت کاربردشناختی بر روابط میان عناصر حاضر و غایب متن متمرکز می‌گردد؛ از این‌رو، فراتر از متن می‌رود؛ «چراکه هر متن حاصل درهم‌تنیدگی شماری از دال‌هاست که با هم روابط انسجامی دارند؛ یعنی متن بودن یک متن، حاصل روابط معنایی خاص اجزای

اندوه آل فرعون شود»؛ یعنی فرعون گمان می‌کرد هدیه‌ای برای او رسیده است؛ اما خداوند اراده فرموده بود که دشمنش را در دامان او بپروراند؛ بدین ترتیب، فرعون واسطه نجات موسی از دریا شد و سرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۷: ۹/۸). در آیه شریفه «لام» در «لیکون» لام عاقبت است؛ درحالی‌که معنای اصلی و حقیقی لام در اینگونه موارد تعلیل است و نه عاقبت؛ اما چون در آیه شریفه علت بودن لام، معنای درستی از آیه به دست نمی‌دهد، عالمان بلاغت برآنند که متکلم عاقبت را با جامعیت ترتب در هر دو به علت غائیبه تشبیه کنند آن‌گاه مشبّه (عاقبت) را حذف کرده و به جای آن که علت غائیبه را برای عاقبت استعاره آورد، لام را که بر همان معنای علت غایی دلالت دارد، برای عاقبت استعاره آورده است (تفتازانی، ۱۳۹۷: ۳۷۵) و از آن جهت که لفظ مستعار، حرف است تبعیه نام می‌گیرد. نمونه‌ی دیگر از سکوت معنایی، استعاره، در آیه‌ی ۶۶ ملاحظه می‌گردد؛ آن‌جا که خداوند سبحان می‌فرماید: «فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْاَنْبَاءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا یَتَسَاءَلُوْنَ»؛ کلمه «عَمِیَتْ» ماضی «عَمَی» به معنای کوری است اما در معنی اصلی و حقیقی خود به کار نرفته است؛ بلکه استعاره از «این است که انسان در موقعیتی قرار گرفته که به خبری راه نمی‌یابد و مقتضای ظاهر این بود که بی‌خبری و کوری را به خود آنان نسبت دهد، ولی می‌بینیم که به عکس تعبیر کرده و فرموده: «عَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْاَنْبَاءُ»؛ خبرها بر آنان کور شد» و این بسبب آن است که بفهماند کفار در آن روز از همه طرف مأخوذ می‌شوند، و راه نجات از همه طرف به رویشان بسته می‌شود و دستشان از تمامی اسباب بریده و کوتاه می‌گردد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۹۴؛ کاشانی، ۱۳۸۸: ۷/۱۲۱). اجرای استعاره در فعل «عَمِیَتْ» اینگونه است که مصدر «الْاَلْغَطِیَّةُ» یا «الاستتار» به «العمی» تشبیه شده و بعد از آنکه تشبیه از مصدر به فعل راه یافته مشبّه حذف و مشبّه‌به به روش استعاره تصریحیه تبعیه حذف گردیده و وجه شبه در آن عدم دسترسی و اشراف و بی‌خبر ماندن از تمام امور است. در این آیه شریفه، پوشیده ماندن اخبار بر کافران در روز رستاخیز را مسکوت نهاده شده و برای ملموس‌تر شدن مفهوم و بیرون آوردن آن از حالت انتزاعی، واژه «کوری» به کار برده شده است. این فضاسازی و تصویرپردازی زیبا همان سکوت معنایی است؛ بدین معنا که در آن روز عظیم، کافران برای رهایی از عذاب الهی به بهانه‌های زیادی روی می‌آورند تا آن را دست‌آویز کنند اما در آن هنگامه، تمامی اخبار به اذن خداوند مقتدر بر آنان پوشیده مانده است و راه به جایی ندارند، همچون انسان کوری که از دیدن هر چیزی ناتوان و عاجز است.

راهنمایی نمی‌کند؛ لذا حکم کرد که این عمل منسوب به شیطان است و این عمل؛ یعنی کشتن قبطی نیز نافرمانی موسی نسبت به خدای تعالی نبود؛ زیرا اولاً عمدی نبود و ثانیاً جنبه‌ی دفاع از مرد اسرائیلی را داشت و مرد کافر و ظالمی را از او دفع کرد؛ ولیکن اینطور نبوده که شیطان نیز در آن مداخله‌ای نداشته باشد؛ زیرا شیطان انسان را به هر راه مخالف صواب وادار می‌کند» (همان: ۲۴)؛ بنابراین سکوت پیش‌انگاشتی قیدی مذکور دو نکته را یادآوری می‌کند: اول اینکه پیشامدهای ناگوار از جمله اعمالی هستند که منسوب به خدا و مشیت الهی نیستند؛ زیرا خداوند پیوسته سرچشمه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و همواره انسان را به راه درست و صواب رهنمون می‌سازد؛ لذا کشته شدن قبطی توسط حضرت موسی منسوب به شیطان است که همواره در پی فریب و وسوسه‌ی انسان است. و دومین نکته آن است که این عملی که از حضرت موسی (ع) سر زد غیر عمد بود و جهت دفع شر و ظلم از مرد اسرائیلی بود و دلیلی بر اثبات نافرمانی وی از خداوند متعال نیز نمی‌شود و گفتن قید «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» نیز تنها به سبب ابراز انزجار و ندامت حضرت موسی (ع) از مداخله میان آن دو بود که منجر به دردرس افتادن و مشقت آن حضرت و ترس از انتقام از وی بیان گردید؛ بدین ترتیب سکوت کاربردی پیش‌انگاشتی مخاطب را از گمانه‌زنی و پیش‌زمینه‌های انحرافی نسبت به موضوع می‌رهاند و به مخاطب درک درستی از ماجرای روایت داستانی پیش‌رو می‌دهد.

۲.۳.۶. تضمینی

سکوت کاربردشناختی تضمینی وقتی روی می‌دهد که گوینده قصد انتقال پیامی را دارد که فراتر از معنای خود کلمات است (یول، ۱۳۸۵: ۳۵)؛ از این رو، دلالت ضمینی، بخشی از مفاهیمی است که در گفت و شنود و ارتباط کلامی، ابلاغ شده اما گفته نشده است و در واقع مخاطب از طریق استنباط و استدلال آن را درمی‌یابد و در حفظ اهل همکاری می‌کوشد (یول: ۱۹۹۶: ۷۶). پس از آن که مادر حضرت موسی (ع) به اذن خداوند موسی را در دریای نیل رها ساخت، آل فرعون، ایشان را از دریا گرفتند و به درخواست آسیه (همسر فرعون) به فرزندخواندگی پذیرفتند. مادر حضرت موسی (ع) به خواهر او (حضرت موسی) فرمود که موسی را از دور مراقبت کند و به‌طوری که فرعون متوجه نشود، از وی برایش خبری گیرد. پس وقتی خواهر موسی دید خاندان فرعون در جستجوی زنی برای شیر دادن به حضرت موسی (ع) هستند گفت: «هَلْ أَذْكَمَ إِلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكَ وَهَمَّ لَهُ نَاصِحُونَ: آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که برای شما سرپرستی این کودک را برعهده بگیرند،

مختلف آن است، ادات انسجام مانند حروف ربط، عناصر اصلی و فرعی جملات، تکرارها، حذف‌ها و هر چیز دیگری که بودن آن در پیوند با بقیه اجزاء، موجب ایجاد معنایی به‌خصوص شود را دربرمی‌گیرد» (ر.ک: هالیدی، ۱۹۶۷: ۱۳)؛ بر این اساس، چنانچه برخی روابط انسجامی موجود در یک متن آشکار نباشد یا به بیان دیگر برخی ادات انسجام متن با حلقه‌های مفقودی مرتبط باشد که در متن بیان نشده، سکوت کاربردشناختی رخ داده است، در این سطح از مطالعات، مخاطب اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا بخش مفقود اطلاعات بستگی به دانش پیشین وی دارد (ر.ک: یول، ۱۳۸۵: ۴). سکوت کاربرد شناختی به دوصورت در متن قصه‌های قرآنی آشکار می‌گردد: سکوت پیش‌انگاشتی و سکوت تضمینی.

۱.۳.۶. پیش‌انگاشت

پدیده‌ی پیش‌انگاری، «یک حالت زبانی است که در آن گوینده، در اطلاعاتی که به شنونده می‌دهد، وانمود می‌کند که شنونده این اطلاعات را از پیش در اختیار داشته و محتوا به صورت معنای غیرمستقیم ارائه می‌شود» (استال نیکر، ۱۹۹۴: ۱۹). در این نوع از سکوت کاربردی، «گوینده تصور می‌کند که جملات و اطلاعات مسکوت در اطلاعات ذهنی مخاطب بیان‌پذیر و در خلال بافت اطلاعات ذهنی مخاطب نهادینه شده است و خواننده از لابه‌لای جملات مذکور به جملات پیش‌انگاشته پی می‌برد. در این نوع سکوت، معنای یک واژه یا یک جمله، تابع دانش بافتی و دانش پیش‌زمینه‌ای گوینده و مخاطب است» (صادقی، ۱۳۹۲: ۸۷). هنگامی که حضرت موسی (ع) در مجادله میان مرد بنی‌اسرائیل و قبطی به یاری مرد بنی‌اسرائیل رفت و با مشتی مرد قبطی را کشت؛ رو به خدای متعال کرده و فرمود: «هَذَا مِنْ عَمَلِ شَيْطَانٍ أَنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ: این از عمل شیطان بود که او دشمنی است گمراه کننده و آشکار» (۱۵)؛ لفظ «هذا» اشاره به همان کتک‌کاری دارد که میان دو مخاصم روی داد و منجر به مرگ قبطی شد، اما با آوردن قید «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»؛ با درنظر گرفتن این نکته که «مِنْ» ابتدایی است و معنای جنس را می‌رساند، آن معنا را می‌رساند که این کتک‌کاری و مشاجره از جنس عملی است که به شیطان نسبت داده می‌شود یا از عمل شیطان ناشی می‌شود؛ زیرا شیطان است که میان آن دو عداوت و دشمنی افکنده و منجر به کتک‌کاری شده و کار را بدانجا رسانده که موسی مداخله کند» (همان: ۲۳)؛ لذا حضرت موسی با آوردن قید «مِنْ عَمَلِ شَيْطَانٍ» زمینه‌ی اتهام‌زنی به حکمت و قسمت خداوند را و نیز زمینه‌ی متهم شدنش به نافرمانی خداوند را از میان برد؛ زیرا «خدای تعالی جز به حق و صواب

می‌کند» (المیالی، ۲۰۰۴: ۱۴۸). در آیه ۱۶ سوره قصص، کلمه‌ی «غفران» سه مرتبه تکرار شده است: «فَاغْفِرْ لِي فَعَفَّرَ لَهُ أَنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ تکرار واژه‌ی «غفران» در این آیه به‌طور ضمنی می‌فهماند که خداوند بسیار بخشنده و آمرزنده و توبه‌پذیر است. ونیز واژه «هدایه» نیز ۱۲ مرتبه به ترتیب در آیات ۲۲، ۳۷، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۶۴ و ۸۵ سوره مبارکه قصص تکرار گشته است که حامل معانی متفاوتی چون هدایت و ارشاد و توحید ذات اقدس خداوند، در انواع هدایت تکوینی و تشریعی آمده است؛ تکرار واژه‌ی «هدایت» در این سوره، می‌خواهد به صورت ضمنی به مخاطب این مطلب را برساند که خداوند انسان‌ها را با فرستادن پیامبران هدایت نموده است (هدایت تشریعی). اما نوعی هدایت است ربّانی است که خداوند طبق مقتضای حکمتش به برخی از بندگان عطا کرده است؛ لذا در آیه ۵۶ از این سوره مبارکه ضمن اینکه سه بار واژه‌ی «هدایه» تکرار می‌گردد؛ خداوند به پیامبر می‌فرماید: «خداوند هر کس را بخواهد و بداند هدایت‌پذیر است، مورد هدایت و الطاف الهی خود قرار می‌دهد و تو نمی‌توانی در هدایت همه‌ی آن‌ها حرص باشی»؛ بنابراین وظیفه‌ی انبیای الهی ابلاغ پیام‌های الهی و ارائه‌ی راه آن است. پذیرفتن یا عدم پذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران ندارد؛ چرا که پیامبران برای هدایت منحرفان نیز سوز و شور بسیار داشتند؛ بر این اساس، هدایت کار خداوند است که تنها دل‌های پیاک و آماده پذیرای آن هستند و این خداوند است که می‌داند چه کسی هدایت‌پذیر است و چه کسی عاصی است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۶). در جدول ذیل نمونه‌هایی دیگر از عمده‌ترین شواهد مثال سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی در سوره مبارکه قصص به تصویر کشیده شده است:

خانواده‌ای که خیرخواه این کودک باشند» (۱۲)؛ خواهر حضرت موسی (ع) به دنبال راهی بود تا وی را به خواست خداوند به دامان مادر بازگرداند؛ بنابراین تصمیم گرفت شخصی را به فرعون و آسیه معرفی کند که به وی شیر دهد و مراقبت از ایشان را برعهده گیرد اما از سکوت تضمینی بهره می‌گیرد و به صورت مستقیم به آنان نمی‌گوید که قصد دارد کودک را به دامان مادرش بازگرداند؛ بلکه در ابتدا با آوردن لفظ «عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ» بجای «عَلَى أُمِّهِ»؛ به خاندان فرعون می‌فهماند شخصی را می‌شناسد که سرپرستی کودک را برعهده گیرد سپس از آن‌جا که می‌ترسد این پیشنهاد ممکن است تردید و شک آن‌ها را نسبت به شخص مورد نظر وی برانگیزد، در ادامه می‌گوید این خاندان خیرخواه و مصلحت‌اندیش هستند؛ «چرا که نیازمندی‌های نوزاد منحصر در غذا نیست؛ بلکه او به خانواده و کانون محبت نیز نیاز دارد؛ لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه‌جانبه کرد» (قرشی، ۱۳۷۴: ۷/۲۶). یکی دیگر از نمونه‌های سکوت تضمینی آرایه‌ی تغلیب است (صادقی، ۱۳۹۲: ۲۴). خداوند در آیه ۱۰، خطاب به مادر حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و دل مادر موسی تهی شد، اگر قلب او را استوار نساخته بودیم تا از ایمان‌آوردندگان بماند، همانا نزدیک بود که آن راز را افشا کند»؛ تغلیبی که در آیه فوق است، تغلیب مذكر «المؤمنین» بر مؤنث «المؤمنات» است؛ زیرا روی سخن با مادر حضرت موسی (ع) است و هنگامی که می‌فرماید: «تا از مومنان باقی بماند»؛ بایستی از لفظ «المؤمنات» بهره می‌جست؛ ولی خداوند سبحان از تغلیب مذكر بر مؤنث استفاده کرد تا بیان دارد «آنچه در نظر الهی مهم است، ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۷). یکی دیگر از نشانه‌های سکوت تضمینی، تکرار است. گاهی مخاطب «سکوت خود را پشت تکرار کلام پنهان

جدول ۱. عمده‌ترین شواهد مثال سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی در سوره مبارکه قصص

ردیف	آیه	شماره آیه	نوع سکوت	توضیحات
۱	تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ	۳	ساختاری (حذف)	تَتْلُو عَلَيْكَ (کلاماً) مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ
۲	فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ	۸	ساختاری (حذف)	(فَالْتَقَطَهُ فِي الْيَمِّ غَيْرَ خَائِفَةً) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ.
۳	نَتَّخِذْهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ	۹	ساختاری (حذف)	وهم لا يشعرون (بما سوف يحدث لهم من قبل موسى)
۴	فَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا	۱۰	ساختاری (حذف)	فارغاً (الأ من ذكر موسى وتنطق باسمه)
۵	وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ	۱۳	ساختاری (حذف)	لا يعلمون (أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا)
۶	قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ	۱۷	ساختاری (حذف)	قَالَ رَبِّ (أَقْسِمُ) إِنَّمَا أَنْعَمْتَ
۷	وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي يَهْدِيَنِي	۲۲	ساختاری (حذف)	(وَلَمَّا خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ هَانِمًا عَلَى وَجْهِهِ فَاتَّفَقَ أَنْ كَانَ مَسِيرَهُ فِي طَرِيقٍ يُوْدِي إِلَى أَرْضِ مَدْيَنَ)

۸	وَجَدَ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقَى	۲۳	ساختاری (حذف)	يَسْقُونَ (أَغْنَاهُم) تَذُودَانِ (غَنَمَهُمَا) لانسقی (غَنَمًا)
۹	قَالَتْ امْرَأَةٌ فَرَعُونَ قَرَّةً عَيْنٍ وَلَكَّ.	۹	کاربردی (پیش‌انگاری)	لفظ (عَلَى حِينٍ غَفْلَةً) پیش‌انگاری قیدی است.
۱۰	وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا	۱۵	کاربردی (پیش‌انگاری)	لفظ (مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ) پیش‌انگار است.
۱۱	تَخْرُجُ بَيَضاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ.	۳۲	کاربردی (پیش‌انگاری)	لفظ (مَقْبُوحِينَ) غیر صریح اشاره به عدم شفاعت مشرکین در روز قیامت دارد.
۱۲	وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ	۴۲	کاربردی (تضمنی)	فعل (يَقْتَتَلَانِ) استعاره از (يَضْرِبَانِ) است.
۱۳	فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ	۱۵	معنایی (استعاره)	(سَوَاءَ السَّبِيلِ) استعاره از (الْهَدَايَةِ) است.
۱۴	عَسَى رَبُّ أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ	۲۲	معنایی (استعاره)	لفظ (النَّارِ) مجاز از (جَهَنَّمَ) است با علاقه محلیه
۱۵	وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ	۴۱	معنایی (مجاز)	لفظ (بَصَائِرِ) مجاز مرسل لغوی با علاقه آلیه
۱۶	وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ	۴۳	معنایی (مجاز)	

نتیجه‌گیری

و معنایی در این سوره مبارکه دارد در دو شاخه پیش‌انگاری و تضمنی (در محور همنشینی) که معانی بسیاری را در قالب واژگان اندکی بیان داشته؛ مخاطب با استعانت از پیش‌زمینه‌ای که از اطلاعات دارد و با کمک دال‌های موجود در متن آیات الهی به مدلول و مفقود مورد نظر دست می‌یابد و می‌تواند نقش مهمی را در بازاجرای صحنه‌های روایت داستان حضرت موسی (ع) ایفا کند؛ لذا مخاطب با بهره‌گیری از مصادیق یاد شده از گفتمان سکوت، بهتر می‌تواند به درک عمیقی از ماجرای موسی (ع) و اوج بندگی و اجتناب و منطق ایشان از ابتدای روایت؛ یعنی از آب گرفتن ایشان توسط خاندان فرعون و بازگشتش به آغوش مادر تا معجزات و رفتن به طور و تکلم به خدای سبحان و تقابل او و هارون با فرعون دست یابد؛ بر این اساس، قابلیت بررسی آیات قرآن کریم بر اساس سکوت گفتمانی حاکی از انسجام بی‌نظیر ساختار و بافت این هدایت‌نامه‌ی خداوندی است.

مبحث گفتمان سکوت به مثابه‌ی مهمترین ابزار زبان‌شناسی برای القای مباحث تربیتی قرآن کریم به شمار می‌رود. با بررسی کارکرد گفتمان سکوت و مصادیق آن در سوره مبارکه قصص، این نتیجه حاصل شد که این سوره در سطح سکوت ساختاری، نوع حذف (در محور جانشینی) و ارجاع پس‌رو (در محور همنشینی) که داستان را به تعویق انداخته؛ زمینه‌ی ایجاز و اختصار و فعال‌سازی ادراک مخاطب را فراهم آورده تا با تحلیل خود به گره‌افکنی و پر کردن شکاف‌های خالی و کلمات و عبارات حذف شده در آیات عظمای الهی بپردازد. در سطح سکوت معنایی در دو نوع استعاره (در محور جانشینی) و مجاز (در محور همنشینی)؛ مخاطب را در یافتن ارتباط میان معنی حقیقی و مجازی کلمات به چالش می‌کشد و با تصویرآفرینی و فضا سازی بی‌سابقه‌ی خود، مفاهیم انتزاعی را به گونه‌ای ملموس‌تر به مخاطب القاء می‌کند و در سطح کاربردشناختی که بسامد بالاتری نسبت به دو نوع ساختاری

References

- Al-Miyali, S. (2004). *The Silences in Absurd Texts*. Baghdad. Madrassat al-Funun al-Jamila.
- Eagleton, T. (1989). *Literary Theory: An Introduction*. Tehran. Markaz Publications.
- Faraj, H. A. (2007). *Theory of Textology*. Cairo. Maktaba al-Adab.3.
- Fotuhi, M. (2013). *Stylistics (Theories, Approaches and Methods)*. Tehran. Sokhan.
- Foucault, M. (1987). *The Archaeology of Knowledge, Translated by Salem Yafout*. Lebanon. Al-Thaqafi al-Arabi Center
- Hawizi, A. A. (2004). *Tafsir Noor Al-Thaghalin*. Qom. al-Elmiye Publications
- Homaei, J. (1995). *Homaei's Notes*. Tehran. Homa Publications.
- Jurjani, A.Q. (1992). *Asrar al-Balaghah, The suspension of Abu Fahr Mahmud Muhammad Shakir*. Cairo. al-Mataba al-Madani.
- Kashani, F. (1961). *Manhaj al-Sadiqin*. Qom: Navid Islam.
- Majlesi, M. . M. T. (2007). *Bihar al-Anwar al-Jama-at Li-durar al-Akhbar*. Tehran. Dar al-Kotob al-Islamiyyah.
- Makarem S.N. (1995). *Tafsir-e-Nemooneh*. Tehran. Dar al-Kotob al-Islamiyyah.
- Modarresi, M. T.(1998). *Tafsir Min Huda al-Qur'an*. Tehran. Dar al-Mohebbi
- Qaraeti, M. (2013). *Tafsir Noor*. Tehran. Cultural Center of Lessons from Qur'an.13
- Qurashi, A. A. (1998). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. Tehran. Baath Foundation.14
- Rezaei Esfahani, M. A. (2007). *Tafsir Qur'an Mehr*. Qom. Researches on Tafsir and Qur'anic Sciences.

- Sadeghi, L. (2012). *The Discourse Function of Silence in Contemporary Persian Literature*. Tehran. Naqsh-e Jahan.
- Sakaki, A. B. (1937). *Miftah Al-Ulum*, Egypt: Al-Babi al-Halabi Publications.
- Sejoudi, F. (2009). *The Discourse Function of Silence in the Creation of Short Story*. Quarterly Journal of Comparative Literature and Language Research. First Year, 2, Summer
- Tabatabaei, M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom. Jama'ah al-Madrasin.
- Taei, N. (2016). *Tafsir Ahl al-Bayt (peace be upon them)*. Qom. Dar al-Hoda Leahabat al-Tarath
- Taftazani, S.M.U. (1991). *Mokhtasar al-Ma'ni*. Qom. Dar al-Fikr
- Tayeb, A.H. (2008). *Atyeb al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran. Islam, Second Edition.
- Yule, G. (2006). *The Study of Language*, Translated to Persian by Mohammad Amouzadeh and Manoochehr Tavangar, Tehran: SAMT Publications..
- Zamakhshari, M. U. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Halliday, M. A. K and R. H. (1976). *Cohesion in English*. London. Longmans.
- Kurzon, D. (1998). *Discourse of Silence*. Amsterdam.
- Stalnaker R. C. (1994). *Assertion" in Language and Linguistics*. Vol. 7. Oxford. Pergamon Press.
- Stiver, Dan R. (1996). *The phillosphy of Religious Language, Sign, SymboL, and Story*. Oxford. Blackwell PubliSheres.
- Yule, G. (1996). *Pragmatics*. Oxford. Oxford university press.

